

● محمد موسوی:

موسیقی ما،

بداهه نوازی و خلاقیت است

اشاره:

زمانی که در کشور ما نام «نی» به میان می آید، بلافاصله صدای بی نظیر ساز «استاد حسن کسایی» تداعی می شود. فردی که به تصدیق تمامی اهل هنر، در این زمینه سرآمد نوازندگان است و تاریخ هنر معاصر در نوازندگی «نی» مانند او را به خود ندیده است. بنای کار ادبستان در معرفی استادان موسیقی اصیل ایرانی از ابتدا این بوده است که در هر زمینه نخست به سراغ استادان ممتاز این هنر برود. در مورد «نی» نیز این کار انجام شد و چند ماه قبل مقدمات گفتگو با استاد کسایی فراهم گردید اما به دلایلی استاد کسایی از ادامه کار خودداری کردند. علت این کار هر چه باشد، برای ما نیز قابل احترام است و به هر تقدیر امیدواریم بنا به سنت ادبستان بتوانیم در آینده گفتگو با استاد کسایی را از نظر خوانندگان عزیز بگذرانیم. مقدمه بالا را صرفاً به این دلیل آوردیم که اگر مصاحبه با آقای محمد موسوی نوازنده توانا و پر قدرت نی را در این شماره ملاحظه می کنید، بدانید که حرمت استادان و پیش کسوتان را بجا آورده ایم و این نکته ای است که مورد تأیید شخص آقای موسوی نیز هست و ایشان در مصاحبه زیر به آن اشاره کرده اند...

□ آقای موسوی، از خودتان صحبت کنید. از چه زمانی شروع به نوازندگی «نی» کردید؟ علت گرایشتان به این ساز چه بوده؟

■ من در سال ۱۳۲۵ در شهر اهواز متولد شدم. از کودکی علاقه زیادی به موسیقی داشتم و شاید به همین جهت از شش، هفت سالگی با «نی لیک» آشنایی پیدا کردم. بعد به سراغ ویلن رفتم. ولی دیدم این سازها نمی توانند احساسات درونی مرا بیان کنند، وقتی صدای «نی» استاد کسایی را از رادیو ایران شنیدم بسیار علاقمند شدم و مشتاقانه به سوی ایشان رفتم و از محضرشان استفاده کردم و هنوز هم پیرو مکتب استاد کسایی هستم.

□ از چه سالی رسماً فعالیت های هنری را آغاز کردید؟

■ در سال ۱۳۴۵ در خدمت استاد احمد عبادی و آقای شجریان اولین برنامه گله را اجرا کردم و در سال ۱۳۵۰ به دعوت آقای دکتر داریوش صفوت به مرکز حفظ و اشاعه موسیقی رفتم و تا این لحظه هم در این مرکز مشغول به کار هستم. و در ۱۳۴۹ به کشورهای فرانسه، آلمان، ژاپن، آمریکا، انگلیس و بلژیک رفتم و با موریس بزار هم برنامه اجرا کردم. و عجیب این است که هر جای دنیا برنامه اجرا کردیم آنها نوازنده نی داشتند. نی در تمام دنیا یک ساز محلی است.

□ سفر به شرق چطور؟ تقارن فرهنگی ما با شرق زیاد است.

■ خیلی دلم می خواست به هندوستان بروم ولی هنوز فرصتی پیش نیامده است. دو موسیقی را از لحاظ محتوای کار در دنیا قبول دارم، یکی موسیقی هند و دیگر موسیقی ایرانی. هر دو قوی هستند.

□ در مورد «نی»، و اصالت این ساز بگوئید آیا جایی برای تکامل آن وجود دارد یا نه؟

■ حضرت مولانا در هشتصد سال پیش سر آغاز مثنوی را با «بشنو از نی» آغاز کرده و این تاریخ واقعا

خوبی است که در اختیار ماست. تحقیقات و مطالعات بر روی کتب قدیم نشان می دهد که حداقل حدود دوهزار و ششصد هفتصد سال است که نی ساخته شده است ولی از اینکه می فرمائید نی از چه زمانی به دست نوازندگان ما رسیده، تاریخ دهه های اخیر نشان می دهد که حدود صدسال پیش «نایب اسدالله» شروع به زدن نی با دندان کرد. سابق بر آن آنرا با لب می زدند و نی، ساز چوبیانی است. ساز محلی است. «نایب اسدالله»، که استاد بزرگ این ساز است نواختن نی را با دندان شروع کرد. از نایب که نوازنده بزرگ این ساز است چهار، پنج صفحه باقی مانده که نشان دهنده نوازندگی پر قدرت اوست. نایب اسدالله دو شاگرد داشت. یکی عبدالخالق اصفهانی و دیگری مهدی نوایی. از عبدالخالق اصفهانی هیچ اثری در دست نیست، ولی از مهدی نوایی چند صفحه به یادگار مانده. استاد نوایی دو شاگرد تربیت کردند: یکی استاد یآوری و دیگری استاد حسن کسایی و بنده هم یکی از شاگردهای کوچک استاد حسن کسایی هستم و امروز که این ساز را به دست گرفته ام، سعی می کنم با تلاش و کوشش لازم آن را به نسل جوان تقدیم کنم که جوانها هم بتوانند در آینده پیرو این راه باشند.

□ یعنی هنوز این ساز چایی برای پیشرفت دارد؟

■ بله، صددرصد. مثلاً ساز نایب اسدالله که صدسال پیش زده شده الان برای مردم این زمان کاملاً مانوس نیست. پس همین که ساز نی را می شنوید و با صدسال پیش مقایسه می کنید و تغییری در آن احساس می کنید، می توانید بگوئید این ساز تکامل پیدا کرده است.

در حدود ۳۰۰۰ نفر هنرجوی «نی» داریم. می توانم بگویم اگر این سه هزار نفر سی نفرشان موفق شوند، تاریخ موسیقی ما خیلی پیشرفت خواهد کرد.

□ شاید با استناد به گفته مولوی بتوان گفت که نی نوای غربت است. یعنی بین همه سازها شاید نی است که بیشتر از نوستالژی انسان صحبت می کند. به لحاظ

موسیقی

ما بداهه نوازی است

و خلاقیت، یعنی

ارتباطی برقرار می شود،

ملودی خاصی به ذهن می آید

و روی ساز پیاده

می شود که قبلاً در ذهن ما نبوده و به

همین دلیل

فهم آن در دنیا مشکل است.

تساهی که دوری نی از نیستان و جدایی انسان از اصل خویش دارد.

■ نواختن هرسازی به وسیله‌ای نیاز دارد. شما اگر تار می‌زنید با مضراب این کار را انجام می‌دهید. برای نواختن سه‌تار نیاز به ناخن دارید. اگر ویلن می‌زنید باید با آرشه بزنید و... تنها سازی که واقعا با خود انسان ارتباط مستقیم دارد، ساز «نی» است و از این جهت، این ساز واقعا مفاطم بالاست چون چیزی که درون انسان است، در همان لحظه منتقل می‌شود. البته مولانا هم می‌گوید:

دودهان داریم گویا همچونی

يك دهان پنهانست در لبهای ری
این است که سازنی، سازی عرفانی است. البته همه موسیقی ما ارتباط مستقیم با عرفان دارد. ولی این ساز را به این دلیل عرفانی می‌گویند که هر چه در درون انسان وجود دارد به این ساز منتقل می‌شود. مثلا خواننده وقتی شعر حافظ مولانا و سعدی را می‌خواند، شما اول از معنای شعر لذت می‌برید بعد از صدای خواننده. ولی زبان نی و زبان موسیقی واقعا زبان مشکلی است، چنانکه بوعلی سینا می‌گوید: من بر تمام علوم تسلط کامل پیدا کردم به علم موسیقی که رسیدم دیدم این چیزی است سوای آنها و به مطالعات بیشتری نیاز دارد. سازنی هم سازی عرفانی است و تقریبا سمبلی است در عرفان. مثل بلبل و گل که شعرا در شعرهایشان سمبل قرار می‌دهند. نی هم همان حالت را دارد، يك ساز عارفانه و عاشقانه است.

□ اگر می‌شود مقایسه‌ای از نظر پیشرفت تکنیکی بین نی و سازهای دیگر بکنید.

■ نایب اسدالله می‌گوید، من نی را از آغل گوسفند به دربار پادشاهی بردم. یعنی ساز چوپانی که هیچ تکنیکی ندارد امروز واقعا سمبل قرار گرفته. یعنی شما در هر ارکستری نگاه کنید می‌بینید صدای نی سوای سازهای دیگر است و این را سمبل قرار می‌دهند. سازنی تکنیک بسیار مشکلی دارد. البته همه سازهای ایرانی تکنیکشان مشکل است، ولی این ساز در آوردن صدایش يك هنر است و اجرای برنامه و ردیف زدن و درست زدن آن هنری دیگر این است که یادگیری آن يك مقدار سخت‌تر از سازهای دیگر است و کمتر کسی به سراغ آن می‌آید. ولی امروز خوشبختانه در حدود سه هزار نفر شاگرد در ایران وجود دارد و می‌بینیم که همه آنها هم واقعا علاقمند به یادگیری هستند.

□ چرا اینقدر نوازنده نی کم است؟ با وجودی که نی نسبت به سازهای دیگر ارزانتر است.

■ برای اینکه عده‌ای می‌آیند تا نیمه‌های راه و دیگر نمی‌توانند ادامه بدهند.

□ علت چیست؟

■ روزی از استاد «دادبه» پرسیدم، چرا دیگر حافظ و مولانایی به وجود نیامد، گفت: برای اینکه دیگر کسی راه مولانا و حافظ را نرفت. برای این که اگر دستگاهی بود که واقعا زندگی آنها را فیلمبرداری می‌کرد، می‌فهمیدیم که مشکلات و سختیها و زحماتی که آنها

■ باید کسی واقعا از عشق بالایی برخوردار باشد تا بتواند به موسیقی سنتی و عرفانی ما مشرف شود.

■ موسیقی ما موسیقی حافظه است.

■ دو موسیقی را از لحاظ محتوای کار در دنیا قبول داریم، یکی موسیقی هند و دیگری موسیقی ایرانی، هر دو واقعا قوی هستند.

■ تنها سازی که واقعا با خود انسان ارتباط مستقیم دارد، ساز «نی» است.

کشیدند، راهبر آنها بود. یعنی عده‌ای فکر می‌کنند موسیقی ایرانی راحت است اما این طور نیست، موسیقی ایرانی مثل موسیقی فرنگی نیست که قاعده‌ای داشته باشد و بیایند آن قاعده را یاد بگیرند و شروع به نواختن ساز کنند. موسیقی ایرانی، موسیقی احساسی است. باید کسی واقعا از عشق بالایی برخوردار باشد تا بتواند به موسیقی سنتی ما، موسیقی عرفانی ما مشرف شود، چیزی مثل عشق مولانا به شمس.

□ بسیاری می‌گویند موسیقی ایرانی غمگین است و تحرک برانگیز نیست و به درد نسل جوان نمی‌خورد.

■ کسانی که این صحبت را می‌کنند یکی دو تا نیستند و ما همیشه صحبتمان این بوده که اگر آنها تاریخ این سرزمین را بخوانند می‌بینند این سرزمین يك لحظه از غم و درد جدا نبوده و آرامش نداشته. شما تاریخ را بخوانید ببینید چند بار به مملکت ما حمله کرده‌اند، مغول را ببینید با مملکت ما چه کرد، و همین طور سایر اقوام غزو ترك را... انوقت می‌خواهید مردم واقعا احساس شادی داشته باشند؟ ما هنرمان را مدیون مردمان هستیم. بنده اگر بروم در آمریکا زندگی کنم، دیگر این احساس را ندارم تا در سازم آن حالت‌های زیبا وجود داشته باشد. من از روحیات مردم جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنم الهام می‌گیرم. شما

ببینید در این هشت، نه سال جنگ که بسیاری از جوانان ما داوطلبانه شهید می‌شدند و شهرهای ما خراب می‌شد، آیا با شادی همراه بود؟ موسیقی ما موسیقی از گردن به بالاست، موسیقی توام با تفکر است. موسیقی ما موسیقی غربی نیست که از پائین خودشان را تکان بدهند و شادی را در هیكلشان حس کنند. موسیقی ما واقعا موسیقی بی است که باید به آن فکر کرد. در مصاحبه با رادیو «بی. بی. سی» از من پرسیدند که چگونه می‌خواهید موسیقیتان را به خارج

از کشور انتقال دهید؟ گفتم کسی که می‌خواهد موسیقی ما را یاد بگیرد، باید بیاید در این مملکت زندگی کند. بسیاری از کسانی که می‌خواستند خودشان را با موسیقی شرق هماهنگ کنند مثل آقای «یهودی منوهین» وقتی می‌خواست با آقای «رواین شانکار» برنامه اجرا کند یکسال در خانه آقای «رواین شانکار» زندگی کرد. در اینجا موسیقی غرب تسلیم موسیقی شرق شد و من همیشه نظرم این است که آفتاب از شرق بلند می‌شود و غرب هیچ چیز ندارد.

من به هر جای دنیا که رفتم، و برنامه اجرا کردم دیدم سبیل علم، ایرانیها هستند. مثلا بهترین پزشکانی که در امریکا بر روی بیماری سرطان تحقیق می‌کنند، ایرانی هستند. در فضاوردی امریکا آقای پرفسور اعتماد است که همه کاره است. ایرانی مقرر سرشاری دارد، احساس والایی دارد ولی به دنیا معرفی نشده. در مصاحبه با رادیو امریکا گفتم، باید تبادل فرهنگی بین کشورها بیشتر شود تا ما به کشورهای دیگر برویم. موسیقی دانان غربی به کشور ما بیایند تا بالاخره ما بتوانیم هنرمان را به دنیا نشان دهیم. فرهنگ يك مملکت را ادبیات و هنرش می‌سازد.

□ آقای موسوی کلا وضع فعلی موسیقی ایرانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

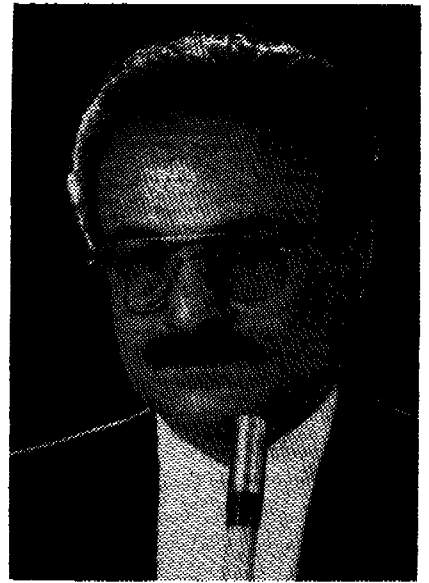
■ موسیقی سنتی ما قبل از انقلاب هیچ شکوفایی نداشت. بعد از انقلاب چون موسیقی مبتدل کنار گذاشته شد، موسیقی سنتی ارزش و مقام بالایی پیدا کرد و به همین دلیل است که جوانها بیشتر گرایش به سوی موسیقی اصیل پیدا کرده‌اند. می‌توانیم بگوئیم بعد از انقلاب شخصیت واقعی يك هنرمند مشخص شده است.

□ بعد از مشروطه به علت هجوم فرهنگی غرب مادر تمام زمینه‌های فرهنگی ردپای آثار فرهنگ غربی را می‌بینیم. آیا غرب بر موسیقی اصیل ایرانی هم تاثیر گذاشته و بالاخص «نی» هم دستخوش عوارض حاکمیت فرهنگ غربی شده است؟

■ نه، غرب هیچ اثری بر سازهای سنتی ما نگذاشته. تاثیر آنها وجود موسیقی جاز و وسایل موسیقی غربی بود و يك شعر، که به آن، شعر هم نمی‌توان گفت. يك ملودی بین غرب و شرق را دستکاری می‌کردند و به اسم موسیقی ایرانی، به خورد ملت می‌دادند. نه اینجوری نیست. موسیقی ما يك قاعده‌ای دارد موسیقی سنتی ما عبارت است از پیش درآمد، چهار مضراب، آواز، تصنیف و رنگ.

□ در مورد اینکه بعضی‌ها می‌گویند موسیقی ایرانی تکراری است اگر ممکن است توضیحی بدهید.

■ تکرار نیست. گفتن این حرف به علت عدم آگاهی است. اگر قرار بود هفت دستگاه و پنج مقام ایرانی را یک نفر نوازنده در رادیو اجرا کند و بعد بقیه آن را بزنند که فایده‌ای نداشت. موسیقی ما در هر لحظه حالت خاصی پیدا می‌کند. اگر من الان بخواهم برای شما نی بزنم و دستگاه شور را انتخاب کنم، کسی از در بیاید تو، تمرکز کم به هم می‌خورد آنگاه نوای نی من قبل و بعد از وارد شدن فرد یکی نیست، فهم موسیقی ما به همین دلیل در دنیا مشکل است. برای اینکه بداهه



نوازی است، خلاقیت است، یعنی ارتباطی برقرار می‌شود، ملودی خاصی به ذهن می‌آید و روی ساز پیاده می‌شود که قبلاً در ذهن ما نبوده. اصلاً تکنیک و این چیزها نیست که ما قبلاً یک قاعده‌ای را بگذاریم و بگوئیم در این چار چوب می‌خواهیم ساز بزنیم. دستگاه، دستگاه شور است ولی هر وقت شما بزنید چیز دیگری در می‌آید که با دفعه قبل متفاوت است

□ پس دانستن نت چندان لازم نیست؟
 ■ نت یک یادداشت است مثل یادداشتی که شما الان برمی‌دارید. حتی بعضی موسیقیدانان فرنگی هم به این نتیجه رسیدند که در اجرای کنسرتهایشان دیگر از روی نت نزنند. موسیقی، موسیقی تمرکزی و فکری است. باید چشم را بست و شروع به ساز زدن و خواندن کرد. در موسیقی ما دیده می‌شود که خواننده‌ها، نوازنده‌ها حتی شاعرها وقتی می‌خوانند بخوانند یا بنوازند، چشمشان را می‌بندند چون تمرکز بیشتری پیدا می‌کنند. (به همین دلیل آنهایی که از چشم محرومند و نابینا هستند از گوش و حواس بسیار قوی برخوردار هستند). موسیقی ما چشمی نیست. ولی قلبی و درونی است. ای کاش موسیقی را هم می‌توانست مثل نقاشی به تصویر کشید و آنوقت می‌دیدیم که بازی اصوات و فرکانسها چقدر جالب است.

□ اگر نت نباشد چگونه آهنگی را که ساخته می‌شود می‌توان ثبت کرد؟ مثلاً بداهه نوازی را چگونه می‌توان ثبت کرد؟

■ عرض کردم نت یادداشت است. ما قبل از اینکه توی گروه کار کنیم قبلاً از روی نت کار می‌کنیم و چندین بار آن قطعه را تمرین می‌کنیم تا از حفظ شویم. موسیقی ما موسیقی حافظه است.

شما ببینید اگر چشمتان جایی (روی نت) و دستتان جای دیگر (روی ساز) کار کند، امکان ندارد آن حالت قشنگ به وجود بیاید. مثل این می‌ماند که گوینده‌ای بخواهد از روی نوشته‌ای چیزی را بخواند، اما اگر آن را حفظ کند می‌بینید چقدر حالت بیانش قشنگتر خواهد بود.

□ با چه سازهای دیگری آشنایی دارید؟
 ■ ساز اولم که ویلن بود. بعد نی را انتخاب کردم و به قدری علاقه‌مند به ساز سه تار شدم که مدتی هم خدمت استاد عزیزم، استاد بزرگ موسیقی ایران، استاد احمد عبادی شروع به فراگیری سه تار کردم. □ در نواختن نی، بعد از استاد کسایی نام شما طنزین انداز است چه کسان دیگری هستند که در نواختن نی مهارت دارند؟

■ نوازندگان نی الان خوب فعالیت می‌کنند. عرض کردم من کوچکترین شاگرد استاد کسایی هستم. هر که هر چه دارد از مکتب ایشان دارد. الان از نوازنده‌های بسیار خوب نی آقای حسن ناهید است که پیش کسوت تر از من هم هست و همین طور آقای دکتر حسین عمومی.

مدرسانی هم که در مرکز معقول تدریس هستند: آقای کیانی نژاد، آقای بهزاد فروهری، آقای جمشید عندلیبی، آقای علینقی افشارنیا، آقای حدادیان و... کسانی که نی می‌زنند خیلی زیاد هستند و انشاءالله امیدواریم همه با هم بتوانیم این ساز ملی را حفظ کنیم و به آیندگان بسپاریم.

□ آقای موسوی بهتر است کمی راجع به سفر اخیرتان به اروپا و امریکا صحبت کنید. سفر چه مدت طول کشید و چگونه بود؟

■ سفر ما مدت دو ماه به طول انجامید. از فرانسه شروع شد. بعد به انگلیس و امریکا رفتیم. شب اول در پاریس در تاتر دولوی تکنوازی من اجرا شد که یک ساعت و نیم به طول انجامید. هفتاد درصد از کسانی که برای تماشای برنامه من آمده بودند خارجی بودند.

□ استقبال مردم چطور بود؟
 ■ خیلی خوب بود. یعنی طوری که واقعاً من ناچار شدم دو سه بار به روی صحنه بیایم و تعظیم کنم، واقعاً دیگر نمی‌توانستم ساز بزنم.

یک ساعت و نیم ساز نی تنها گوش دادن، فرهنگ خیلی بالایی می‌خواهد. امروز شما می‌بینید اگر ما یک ساعت برنامه تکنوازی، سه تار تمبک، نی، تار و... یا هر ساز دیگری بگذاریم، مردم بعد از یک ربع یا بیست دقیقه شروع می‌کنند به بیج بیج کردن و خسته می‌شوند، می‌دانید چرا. برای اینکه با این فرهنگ آشنایی ندارند. خارجیا می‌آیند روی موسیقی ما تحقیق می‌کنند. بعد ردیف میرزا عبدالله برای ما می‌نویسند. این جای تأسف و تأثر است که آقای «ژان دورینگ» از فرانسه بیاید و چهارده سال در ایران بماند و آنقدر خوب به زبان فارسی تسلط پیدا کند و موسیقی ما را آنقدر خوب یاد بگیرد که بتواند ردیف میرزا عبدالله بنویسد. که الان هم انتشارات سروش مشغول انتشار این کتاب است. و آن را به زودی در دسترس مردم قرار می‌دهد.

در سال ۱۳۵۰ که من به فرانسه رفتم در آنجا ساعت شش و هفت صبح ما را می‌بردند تو کودکستانها و مدارس. وقتی پرسیدم منظور شما از این کار چیست، مسئول کودکستان به من گفت که ما داریم به بچه‌ها معلومات عمومی یاد می‌دهیم و می‌خواهیم بگوئیم مثلاً این نی است و مال ایران است.

در صورتی که بارها شده است که در ایران در مهمانی سالتی، یزشک، مهندس و یا تحصیلکرده‌ای بعد از اجرای برنامه وقتی می‌خواهد از من تشکر کند، می‌گوید: «آقای موسوی دستت درد نکنه، عجب فلوتی زدی!» ببینید ناآگاهی تحصیلکرده‌های ما تا چه حد: اگر او آگاهی داشته باشد که اینطور حرف نمی‌زند. تحصیلکرده‌های مملکت ما هنوز سازهای ملی خودشان را نمی‌شناسند

در همان سال بود که وقتی به ایران برگشتم، به اولیای امور پیشنه‌ها کردم که در مدارس، بچه‌ها را با آلات موسیقی آشنا سازیم. مثلاً بگوئیم این نی است و از نزار بریده می‌شود. این سه تار است و به این دلیل سیمها و کاسه‌اش این شکلی است و فرقی با تار چیست، تمبک اینست، کمانچه این است. خلاصه به اندازه فهم یک بچه به او معلومات عمومی بدهیم تا سازها را بشناسد و فردا که بزرگ شد لااقل بین نی و فلوت فرق بگذارد. اما ننشد. بله شب اول در فرانسه برنامه تکنوازی من فقط اجرا شد. شب دوم و سوم گروه استادان با خوانندگی آقای شهرام ناظری برنامه اجرا کردند. برای من جای بسی خوشحالی است که در خدمت استاد فرامرز پایور که سرپرست گروه بودند، استاد جلیل شهناز، استاد اصغر بهاری، استاد محمد

■ آفتاب از شرق بلند می‌شود، غرب هیچ چیز ندارد.

■ مردم نمی‌توانند چیزی به هنرمند بدهند بجز تشویقهای معنوی.

■ خارجیا می‌آیند روی موسیقی ما تحقیق می‌کنند، بعد ردیف میرزا عبدالله برای ما می‌نویسند. این جای تأسف است.

■ ای کاش موسیقی را هم می‌شد مثل نقاشی به تصویر کشید، آن وقت می‌دیدیم که بازی اصوات و فرکانسها چقدر جالب است.

اسماعیلی و آقای شهرام ناظری این برنامه را اجرا کردم. چون من از لحاظ سنی کوچکتر از دیگر استادان بودم. شب دوم و سوم هم در پاریس برنامه اجرا کردیم. شب چهارم در سالن بزرگ آلبرت هال لندن به مدت دو ساعت و نیم برنامه داشتیم. حدود ۲۰۰۰ نفر تماشاچی در سالن بودند. ما را تشویق کردند. گل به سرمان ریختند. حال و هوای مجلس عالی بود. جواز ایرانیها در آنجا حدود ده سال بود که با موسیقی اصیل فاصله پیدا کرده بودند. بعد از لندن به نیویورک رفتیم. در آکادمی بروکلین به مدت دو شب برنامه داشتیم که استقبال خیلی خوبی از ما کردند. تماشاچیها به قدری تحت تأثیر قرار گرفته بودند که وقتی ما در سالن با آنها حرف می‌زدیم همه می‌گفتند واقعا دلمان می‌خواهد برگردیم به ایران. یعنی موسیقی اینقدر اثر دارد که می‌تواند کسانی را که رفته‌اند و مملکت خودشان را ترک کرده‌اند دوباره به وطن برگرداند. یکی از موجهیات این پیوند هنر است. در هر صورت این سفری بود خیلی خوب و پربار و ارزشمند برای مملکت.

□ در کدام کشور از برنامه شما استقبال بیشتری شد؟

■ همه جا استقبال خوب بود و همیشه هم همان تعدادی که باید در سالن جمع می‌شدند می‌آمدند و سالن پر بود.

□ شما به دعوت چه کسی رفته بودید؟

ما به دعوت رادیو و تلویزیون فرانسه رفته بودیم. چون فاصله بین برنامه فرانسه و آمریکا تقریباً زیاد بود، برنامه لندن را من تنظیم کردم. آمریکا هم به دعوت آکادمی بروکلین رفتیم.

□ شما گفتید که در فرانسه هفتاد درصد تماشاچیان خارجی بودند، در آمریکا و انگلیس هم تعداد تماشاچیان خارجی زیاد بود.

■ دقیقاً نه به آن شکل. موسیقی ما به شکلی است که وقتی کسی می‌خواهد گوش کند، اول می‌پرسد خواننده اش کیست. به موسیقی تنها گوش دادن، یک فرهنگ بالایی می‌خواهد. در خارج هم همینطور است. یعنی می‌گویند امشب فلان خواننده می‌خواند مردم به هوای آن خواننده می‌روند. ولی به هنر یک نوازنده کمتر توجه می‌کنند. ایرانیها هم همینطور. وقتی که بگویند امشب آقای فلان برنامه دارد، حالا اسم نمی‌برم، همه هجوم می‌آورند به تالار رودکی. ولی اگر بگویند امشب آقای ایکس می‌نشیند و یک ساعت با ساز تکوازی می‌کند، کسی نمی‌آید. این فقط به دلیل سلیقه و یا شاید هم عقب ماندگی فرهنگی و هنری است

□ به این زودی برنامه‌ای اجرا نمی‌کنید؟

■ راستش اینقدر در این سفر خسته شدیم که فعلاً نمی‌توانیم!

□ از موسیقیهای غرب کدامیک را می‌پسندید.

■ موسیقی غربی را اصلاً دوست ندارم. اصلاً به غرب هیچ علاقه‌ای ندارم. مثلاً در آمریکا، در همین سفر اخیر، مدت شش ماه ویزا داشتیم، ولی به زور توانستم بانزده روز آنجا بمانم. چون واقعا احساس غربت می‌کردم، ولی در اروپا اینطور نیست. اروپا یک فرهنگی دارد، آثاری دارد. وقتی در خیابان راه می‌روی آثار معماری و فرهنگی می‌بینی. ولی در آمریکا به هرچه

نگاه می‌کنید، آسمانخراش است و جاده‌های چند طبقه! در آمریکا هیچگونه اصالتی ندیدم. در دانشگاه کلمبیا می‌زگردی تشکیل داده بودند که تمام موسیقیدانان که در آنجا تحصیل می‌کنند با ما مصاحبه می‌کردند و مشخص شد که واقعا از ایران و موسیقی ایرانی دور هستند. این کنفرانس در حدود سه ساعت طول کشید و اطلاعاتی به دست آوردند که برای نوشتن ترنشان در مورد موسیقی ایرانی از آن استفاده کنند. خیلی برنامه خوبی بود و استقبال خوبی هم از ما شد.

□ آیا مجلات دیگری در انگلیس و فرانسه با شما مصاحبه‌ای داشتند؟

■ بله، لوموند و تایمز با من مصاحبه کردند. البته من فقط مصاحبه خودم را می‌گویم و از برنامه آقایان دیگر خبر ندارم. مصاحبه ده دقیقه برنامه زنده بی.بی.سی با من و آقای شهرام ناظری بود و مصاحبه‌ای هم رادیو آمریکا با ما داشت.

□ یکی از شعرای معاصر اخیراً توهینی به موسیقی ایرانی کرده بود و گفته بود پیش درآمدی می‌زنند و کسی می‌آید عروغری می‌کند و رنگی می‌زنند و تمام می‌شود.

■ چون ایشان آدم غرب زده‌ای است و تسلطی بر این هنر ایرانی ندارد اینگونه صحبتها از او بعید نیست. و تعجبم این است که این شخص که خودش را اهل ادبیات می‌داند، لااقل می‌توانست از کلمات زیباتری استفاده کند. حداقل اگر می‌خواهد ما را بگوید از کشور بیگانه ما را نکوید. اگر خیلی جرأت و شهامت دارد بیاید در گود قرار گیرد تا صاحب نظران به او جواب بدهند و ببینند اصلاً چیزی در این باره می‌داند یا نه؟ ببیند می‌تواند تحمل بیاورد. ایشان هیچ اطلاعاتی راجع به فرهنگ موسیقی ما ندارد و من اصلاً ایشان را ایرانی نمی‌دانم.

□ در زمینه موسیقی اصیل ایرانی چه آهنگسازهایی را می‌پسندید.

■ باید موقعیت را مشخص کنید. از چه دوره‌ای؟

□ از دوره قاجاریه به اینطرف.

■ از دوره قاجاریه به این طرف ما دو آهنگساز بزرگ داشتیم شیدا و عارف که هر دو هم شاعر بودند و هم آهنگساز و تا به امروز می‌بینید که هر برنامه‌ای ما اجرا می‌کنیم یا تصنیفی از عارف است یا شیدا یا درویش خان. بالاخره از قدماست. در دوره پهلوی آهنگسازهای خوبی مثل مرتضی خان محجوبی، استادعلی تجویدی، آقای مهندس همایون خرم و... داشتیم اینها ذوق و علاقه بسیار خوبی داشتند. آهنگهای خوبی ساختند و ما هم بسیار از آنها استفاده کردیم.

□ شما دوست دارید با کدام خواننده برنامه داشته باشید.

■ این طبیعی است که هر نوازنده و خواننده‌ای باید مدت زیادی با همدیگر کار کنند تا با یکدیگر اخت شوند. شما وقتی به آثار گذشتگان نگاه می‌کنید می‌بینید که مثلاً صدای قمر با تار نی داوود بوده، و صدای روح انگیز با تار سرخوش بوده، ظلی با مشیر همایون شهردار کار می‌کرده، و... این دلیل هماهنگی و همفکری و همدلی بوده که با هم بوده‌اند و اینکه از من

می‌پرسید، من با خیلی از خواننده‌ها کار کرده‌ام ولی بیشتر عمرم را با آقای شجریان بوده‌ام اما امروز فاصله‌ای بین ما افتاده که امیدواریم از بین برود و دوباره روابطی برقرار شود تا بتوانیم با همدیگر کار کنیم. هر نوازنده‌ای دلش می‌خواهد با خواننده ایده‌آل خودش که زحمت کشیده‌اند و با هم مدتی کار کرده‌اند، باشد. همینطور هم خواننده.

هنرمند سنتی را دولت باید حمایت کند. مردم نمی‌توانند چیزی به هنرمند بدهند بجز تشویقهای معنوی. هنرمند باید مردمی باشد. خدا رحمت کند آقای تاج را، صبح زود از حمام داشت می‌آمد، می‌داند که رفتگرها صبح زود خیابان را تمیز می‌کنند یکدفعه رفتگری می‌گوید مثل اینکه آقای تاج است. آقای تاج احساس کرده بود که رفتگر می‌خواهد صدایش را بشنود، ساعت چهار صبح شروع می‌کند به خواندن. این زیباست. وقتی می‌گوئیم هنر مردمی، یعنی مال مردم است. چه کسی ما را تشویق می‌کند؟ که به ما لقب می‌دهد؟ این مردم هستند که ما را تشویق می‌کنند. دیگر ما نباید خودمان را بگیریم. باید با روی خوش، با روی باز با مردم روبرو شویم.

□ چه پیشنهادی برای پیشرفت و ترقی موسیقی دارید؟

■ پیشنهاد من این است که علاقمندان بیشتر بیایند سر کلاسهای موسیقی بنشینند و واقعا موسیقی را درک کنند و یاد بگیرند. شما برای هر کاری باید علم و سوادش را بیاموزید. برای موسیقی هم که یک علم است باید بیایند و بنشینند و کار کنند. باید تعداد کلاسها بیشتر شود و چون علاقمندان زیاد هستند، دولت امکانات بیشتری در اختیار ما قرار دهد و از استادان خوب دعوت کنند.

□ خود شما برای پیشنهادی که می‌دهید چه می‌کنید؟ آیا حاضرید ساعات تدریس را بیشتر کنید؟

■ من که تمام عمرم را برای تدریس گذاشته‌ام. شاید در حدود ۲۵ سال است که دارم تدریس می‌کنم و حاضریم تمام وقت را در اختیار هنرجویان قرار دهیم. □ آیا به اندازه کافی استاد وجود دارد که کلاسها را اضافه کنید.

■ بله، ولی کار موسیقی مراحل دارد. مثلاً کسی که می‌خواهد از ابتدا شروع کند نباید انتظار داشته باشد که از اول پیش یک استاد بزرگ برود بلکه باید پیش شاگردهای خوب آن استاد بزرگ درس بگیرد و بعد که پیشرفت کرد پیش استاد برود. به عنوان مثال اگر کسی از ابتدا بخواهد پیش استاد عبادی برود و سئوالاتی بپندد حرف استاد برایش سنگین می‌شود و او هم چون زمینه‌اش را ندارد، نمی‌تواند بهره‌ای بگیرد.

□ آیا شما ردیف مشخصی برای خودتان دارید؟

■ من یک سری کارهای تحقیقاتی دارم ولی تا حالا فرصت نشده اینها را جمع‌آوری کنم به همین دلیل الان کلاس را تعطیل کرده‌ام تا بتوانم اگر خدا بخواهد کتابی برای نی بنویسم. هم نت را بنویسم هم اجرای آن را در نوار داشته باشم و انشاء الله سال آینده آنرا در دسترس هنرجویان قرار دهیم. این تنها خدمتی است که می‌توانم انجام دهم. □ بسیار متشکریم.